

قانون اصول محاکمات حقوقی

درس سوم

صلاح محدود در طبق ماده ۶ قانون اصول محاکمات
حقوقی تقسیمات کشور ایران از درجه بخصوص محاکم
عملیه بقرار ذیل است :

حوزه صلحیه - حوزه ابتدائی - حوزه استیفاء
حوزه صلحیه عبارت از قسمتی است که در قلمرو
یک محکمه صلح واقع شده و همچنین حوزه ابتدائی و حوزه
استیفاء عبارت از قسمتهائی میباشد که در قلمرو یک حوزه
ابتدائی یا یک محکمه استیفاء واقع شده اند .
در حوزه ابتدائی ممکن است مشتمل بر چند حوزه
صلحیه و هر حوزه استیفاءی مشتمل بر چند حوزه ابتدائی
باشد .

تعیین عدده حوزه صلحیه ها بر طبق ماده ۱۶ قانون
اصول تشکیلات با در نظر گرفتن مقتضیات وقت و محل
بماده وزیر عدلیه است .

محکمه صلح تشکیل میشود از یک نفر امین صلح و
در نقاطی که محکمه صلح وجود نداشته باشد و محکمه
ابتدائی تشکیل شده باشد محکمه مزبور بکار های صلحیه
نیز رسیدگی میکند و در این موقع ممکن است خود
حاکم محکمه بامور مربوطه بمحکمه صلح رسیدگی کرده
یا عضو علی البدل را بامور انجام امور مزبور بنماید
اموال منقول و آن اموالی است که نقل آن از محلی
به محل دیگر بدون آنکه بخودش یا محل وقوع خرابی
وارد آید ممکن باشد

خواه آنکه مال ذاتاً منقول باشد و یا غیر منقول
بوده و بعداً تغییر داده شده باشد مانند اشجار - شاخه ها و
میوه ها که بریده و یا کفنده شده باشند

حقوقی که متعلق به آن مال غیر منقول نمیشد مانند
دیون از قبیل قرض نمن معامله از حیث صلاحیت در حکم
منقول است
اموال نیز دارای تقسیمات دیگری است که مختصراً
ذکر میشود :

۱ - اعیان و منافع - اعیان عبارت است از اموالی
که میتوان تحت حواس پنجگانه مخصوصاً حس لامسه
در آید مانند خانه .

منافع عبارت است از اموالی که قابل حس بهیچیک از
حواس پنجگانه نباشد مانند سکونت در خانه

۲ - مثلی و قیمی - اموال مثلی اموالی هستند که
اشیاء و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند گوسفند -
اموال قیمی اموالی هستند که شخص آن مال مفظور بوده
و ممکن نباشد مان دیگری بجای او گذارد مانند انگشتر
فیروزه .

۳ - اموالیکه انتفاع از آن به ابقاع عین ممکن
است و میتوان بدون آنکه عین آن تلف شود از آن استفاده
کرد مانند خانه .

اموالیکه انتفاع از آن به ابقاع عین ممکن نیست
و نمیتوان بدون تلف عین استفاده نمود مانند گوسفند
برنج و آرد

اموال باعتبار حق مالکیت بر دو نوعند - اموالیکه
مالک خاص دارند و اموالیکه مالک خاص دارند

۱ - اموالی که مالک خاص ندارند اموالی است که
اختصاص با افراد نداشته و قابل تملک خصوصی نیست و از
جمله مشرکات عمومی میباشد دولت و ایالات و ولایات به
عنوان نمایندگی جامعه متصرف میشوند و استفاده از آن

اموال مطابق قوانین مربوطه خواهد بود و بر طبق اصل ۶۶ قانون اساسی انتقال آن از طرف دولت موقوف به تصویب مجلس شورای ملی میباشد. بعضی از مقررات عمومی را قانون مدنی نظر به اهمیتی که دارند در ماده ۲۴ و ۲۵ قانون مدنی ذکر میکنند مانند بدهی کاروانسراها آب انبارها و غیره.

اموال مشترک دیگری موجود است که افراد میتوانند بر طبق مقررات مربوطه چنانکه ماده ۲۷ قانون اجازه داده تملک نمایند و آنها را مباحات گویند مانند زمینهای باغی که معطل افتاده است.

در ردیف اموالی که مالک خاص ندارد به موجب ماده ۲۸ قانون مدنی اموال مجهول المالك است یعنی اموالی که مالک آن معلوم نیست اموال مزبور گرچه مالک خاص داشته و چون شناخته نمیشود باذن حاکم به مسارف فقرا میرسد.

۲ - اموالی که مالک خاص دارند و آن اموال است که از احوال با افراد داشته بطوریکه بتوانند تمامی استقادات ممکنه را از آن بنمایند حق مزبور را حق مالکیت گویند و آن کاملترین حق عینی است و بقیه حقوق عینی بطور ضعیف هستند.

مالکیت در عین بالنسبه بتمامی متعلقات آن سرایت میکند و تعلق بمالك خواهد داشت و هم چنین است نماء و محصولات ملك گرچه نتیجه عمل غیر باشد ولی هر گاه محصول مزبور از بندر یا اصله غیر پیدا شده باشد متعلق بغیر خواهد بود زیرا حقیقت آن بندر و اصله است که به سورت محصول در آمده فقط قانون بر خلاف اصل مزبور نتایج حیوانات را متعلق بمالك مادر آنها دانسته است.

ماده ۳۰ قانون مدنی بمالك اجازه میدهد که هر گونه تصرف و انتفاع را از ملك خود ببرد مگر آن که قانون استثناء نماید. استثناء مزبور ممکن است از نظر منافع عمومی باشد چنانکه در مورد قوانین بلدی در

موارد ساختمانها و دکاکین میباشد و با از نظر اضرار به همسایگان چنانکه ماده ۱۳۲ قانون مدنی تصرفاتی را که موجب ضرر همسایگان باشد منع مینماید مگر به مقدار متعارف.

تصرف دلیل مالکیت است - علاوه بر ادله عمومی که برای اثبات مالکیت بکار میرود مانند سند کتبی شهادت و اقرار چنانکه ماده ۳۵ قانون مدنی میگوید تصرف نیز دلیل بر مالکیت متصرف میباشد زیرا عموماً اشخاصی که مالی را متصرفند و همه قسم استقادات ممکنه را مینمایند مالک آن مالک میباشد و بدین جهت هر گاه ثابت شود که تصرف شخص مزبور در اثر امری ایجاد شده است که قانون آن را اسباب تملک نمیتناسند - مانند غصب و قمار مالک میتواند آن مال را از متصرف مسترد نماید و همین قسم تصرف را نمیتوان دلیل بر مالکیت متصرف دانست هر گاه متصرف مزبور اقرار بمالکیت سابقه مدعی خود بنماید که در اینصورت باید متصرف دلیلی بر انتقال ملك از ناحیه طرف ابراز دارد.

علاوه بر حق مالکیت که کاملترین حقوق عینیست حقون عینی دیگری موجود است که بر اموال غیر بار شده است که آن را میتوان بدو قسمت تقسیم نمود حقوق عینی اصلی حقوق عینی تبعی

۱ - حقوق عینی اصلی - حقوقی هستند که بر اموال غیر بطور مستقیم و مستقل بار شده و آنها از قرار ذیل اند:

حق انتفاع: حق ارتفاق

۲ - حقوق عینی تبعی - حقوقی هستند بر اموال غیر که در صورت نپرداختن دینی که غیر متعهد شده است بموجب آن از مال او که مورد وثیقه است استیفا میگردد - و آن از قرار ذیل است:

رهن - معاملات با حق استرداد

قانون مدنی در قسمت حقوق مختلفه که برای

اشخاص نسبت با اموال غیر حاصل می شود. حقوق عینی تبعی را
 نامبرده است زیرا منظور قانون فقط ذکر حقوق اصلی میباشد
 ۱ - حق انتفاع و آنچنانکه قانون مدنی میگوید
 عبارت از حقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی
 که عین آن متعلق بدریگری است استفاده نماید چنانکه
 از تعریف فوق معلوم میشود حق انتفاع حقی است که به
 نفع شخص یا اشخاصی در ملک دیگری برقرار شده که
 میتواند استفاده مینه را از آن بنماید

قانون مدنی سه حق انتفاع ذکر میکند

الف - عمری و رقبی و سکنی

ب - وقف

ج - حق انتفاع از مباحات

الف - عمری و رقبی و سکنی

چون هر مالکی میتواند از ملک خود کایه استفاده
 مسکنه را بنماید لذا میتواند حق انتفاع برای غیر در آن
 برقرار کند و چون در مورد مزبور عین ملک خود را
 توقیف و حبس مینماید اصطلاحاً آن را حبس گویند
 برقراری حق مزبور بر سبیل عقد بعمل میاید و قانون
 نیز قبض را شرط صحت آن دانسته .

حبس بر چهار قسم است - حبس مطلق - عمری -
 رقبی - سکنی .

حبس مطلق و آن بر قرار نمودن حق انتفاع است
 از ناحیه مالک بر مال خود بدون آنکه مدتی برای آن
 معین بکند در این مورد هرگاه مالک در حیات خود رجوع
 نماید حق مزبور تا فوت او باقی میماند

رقبی - و آن بر قرار نمودن حق انتفاع است از
 ناحیه مالک بر مال خود برای مدت معینی

عمری - و آن بر قرار نمودن حق انتفاع است از
 ناحیه مالک بر مال خود برای مدت عمر خود یا منتفع و
 یا شخص ثالثی

سکنی - و آن بر قرار نمودن حق سکونت است
 در منزلی از ناحیه مالک و این حق ممکن است بطریق

عمری باشد و یا رقبی

مالی نمیتواند موضوع حق انتفاع واقع شود که
 انتفاع از آن به ابقاع عین آن ممکن باشد و در اثر انتفاع
 از بین نرود .

برطبق ماده ۴۵۵ حق انتفاع فقط میتواند برای شخص
 یا اشخاصی برقرار شود که در زمین عقد وجود داشته
 باشند ولی ماده مزبور اجازه میدهد که طبناً برای اشخاصی
 هم که در موقع عقد وجود ندارند برقرار شود چنانکه حق
 انتفاع را میتوان برای کسیکه فعلاً موجود است و اولاد
 را که موجود نیست برقرار نمود در این صورت پس از
 انقراض اشخاص ذینفع حق انتفاع خاتمه پیدا مینماید .
 انتفاع از مال مورد حبس باید در حدود قرارداد
 یا چنانکه عرف و عادت اقتضا مینماید بعمل آید و چون
 مال مورد انتفاع باید در دست ذینفع باشد تا بتواند انتفاعات
 منظوره را استیفاء نماید و در اینصورت ممکن است مال
 مزبور در اثر تعدی و تفریط از بین برود و ضرر متوجه
 مالک شود لذا قانون برای تأمین حق مالک ذینفع را در
 مورد تعدی و تفریط ضامن تلف و نقصان دانسته

ولی هرگاه تلف یا نقصان بدون تعدی و تفریط
 حاصل شود ذینفع ضامن نخواهد بود

چون تعدی و تفریط دو لفظی هستند که نوعاً استعمال
 میگردند لذا بدکر معنی آن میپردازیم

تعدی چنانکه ماده ۹۵۱ میگوید تجاوز نمودن از
 حدود اذن یا متعارف است نسبت بان یا حق دیگری

تفریط چنانکه ماده ۹۵۲ میگوید ترك نمودن عملی
 است که بموجب قرار داد یا متعارف باید شخص برای
 حفظ مال غیر بجای آورد .

چون عین مال در موارد فوق متعلق بمالك میباشد
 مخارج لازمه برای حفظ آن بعهده مالك است مگر خلاف
 آن شرط شود

حق انتفاع بواسطه انقضاء مدت یا تلف عین زایل
 می شود .

پ - وقف

دومین قسم حق انتفاع وقف است. وقف عبارت است از حبس نمودن عین مال و برقرار کردن منافع آن برای صرف در امور معینه - امور مزبور غالباً نوعیه و خیریه می باشد.

وقف کننده را واقف و انتفاع برندگان را موقوف علیهم می نامند.

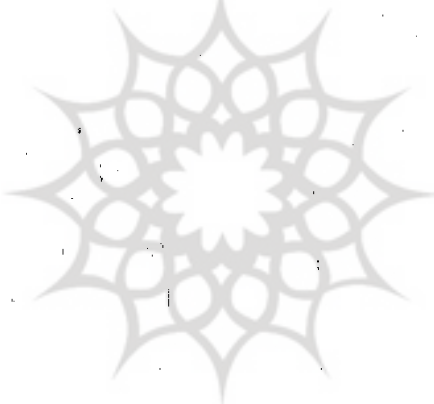
موضوع وقف باید مالی باشد که از انتفاع آن عین مال تلف نشود.

برای صحت وقف ایجاب از ناحیه مالک و قبول از طرف موقوف علیهم یا نماینده آنها لازم است و قبض دادن عین موقوفه بموقوف علیهم یا نماینده آنها در تحقق وقف نیز لازم می باشد و لزومی ندارد که قبض بلافاصله پس

از عقد واقع شود و هر زمانی که قبض حاصل شد عقد مزبور لازم می شود.

موقوف علیهم

موقوف علیهم باید شخص یا اشخاصی باشند که در حین عقد موجود بوده ولی ظناً میتوان اشخاصی را نیز بعنوان موقوف علیهم معین نمود چنانکه مالی را برای شخص و اولاد او که بعداً متولد خواهند شد وقف نمود و بهمین جهت است که وقف بر اشخاص مجهول صحیح نمی باشد و واقف نمیتواند مالی را برای خود وقف نماید و یا خود را جزء موقوف علیهم معین کند مگر آنکه وقف برای مصالحه عامه باشد چنانکه منافع موقوفه برای تحصیل عام معین شد و واقف نیز از آن امر استفاده نماید و تحصیل کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

